**قحطی سال 1273 قمری در تبریز**

**قائم مقامی، جهانگیر**

لسان الملک سپهر مؤلف ناسخ التواریخ در شرح وقایع سال 1273 قمری نوشته است«.... و هم در این سال برادر جناب اشرف صدراعظم!،میرزا فضل اللّه وزیر نظام که وزارت و انتظام‏ ممالک آذربایجان بر ذمت و اهتمام او بود چون بعد از ورود بدان اراضی سپاهی و رعیت را از خود راضی داشت و آن قحط و غلاء که در میان مردم بود بحسن تدبیر بوسعت عیش و خصب نعمت تبدیل‏ داد و.....تقدیم این خدمات،نزدیک کارداران دولت مکشوف افتاد و مورد الطاف و اشفاق‏ خسروانی آمد.»2

در تفحص حقیقت این مطلب،در تاریخ منتظم ناصری ضمن وقایع مربوط بهمین سال‏ می‏خوانیم که میرزا صادق قائم مقام نوری‏3،پیشکار آذربایجان به طهران احضار شده و میرزا فضل اللّه‏ وزیر نظام بجای او به تبریز رفته است.4

از ترکیب این دو خبر چنین برمی‏آید که موضوع برکناری میرزا صادق قائم مقام از پیشکاری‏ آذربایجان با مسألهء قحط و غلای تبریز بستگی‏هایی داشته و او ظاهرا بعلت اینکه از عهدهء رفع بلوای‏ قحطی مزبور برنیامده از کار برکنار شده است.

از چگونگی این قحط و غلاء جز در کتاب«تاریخ و جغرافیای دارالسلطنهء تبریز»تألیف نادر میرزا،در سایر تاریخهای دورهء قاجار ذکری دیده نمیشود و مؤلفان این دوره موضوع آن‏را بکلی‏ بسکوت برگزار کرده‏اند ولی چون مندرجات تاریخ تبریز را با مدارک غیرفارسی که موجود است‏ تطبیق کنیم صحت و درستی نوشته‏های نادر میرزا مسلم و حقیقت موضوع روشن می‏گردد.اینک‏ بشرح و چگونگی این واقعه که منجر بپریشانی بسیاری از مردمان تبریز شد می‏پردازیم:

کنت دو گبینو5که در سال 1273 قمری وزیر مختار دولت فرانسه در دربار طهران بوده‏ در گزارش شمارهء 22 خود که بتاریخ چهارم آوریل 1857(8 شعبان 1273)و مقارن با روزهای‏ بازگشت میرزا صادق قائم مقام از تبریز،بدولت متبوع خویش فرستاده ضمن شرح اوضاع ایران‏ مربوط بماه رجب آن سال،نوشته است:میرزا صادق قائم مقام برادرزادهء میرزا آقا خان، پیشکار تبریز و مردی متعین و متکبر بود که با ظلم و تعدی ثروت و پول گزافی بدست آورده بود.چون‏ خود را برای صدارت شایسته‏تر از عم خویش میدانست و در باطن هم صفائی با میرزا آقا خان نداشت، (1)-منظور میرزا آقا خان اعتماد الدوله نوری صدراعظم دوم ناصر الدین شاه است و از محرم‏ 1268 تا محرم 1275 صدارت ایران را بعهده داشت.

(2)-ص 372 چ 3 جلد قاجاریه-چاپ نگارنده.

(3)-این شخص برادرزادهء میرزا آقا خان اعتماد الدوله بوده است.

(4)-ج 3

(5)- Comte de Gobineau

در توطئه‏یی بر ضد عم خود شرکت جست‏1و این خیالات او را بگوش میرزا آقا خان رسانیدند و در نتیجه،میرزا آقا خان نیز که بدشمنان و مخالفان خود،اگرچه از نزدیکان و منسوبان او هم‏ می‏بودند هرگز ابقاء نمی‏کرد،درصدد دفع او برآمد و منتظر فرصت بود تا او را بجرم اهمال و بی‏کفایتی در رفع قحطی و بلوای سختی که در تبریز برپا شده بود به تهران احضار نمود.و بعد می‏نویسد«بسیار محتمل است که بلوا بدست عمال میرزا آقا خان صورت گرفته باشد.»2

بنابراین،آنچه مقدمة استنباط میشود این است که قحطی و بلوای تبریز در ماه رجب‏ روی داده و بر اثر آن میرزا صادق قائم‏مقام از پیشکاری آذربایجان برکنار و به تهران احضار شده‏ است و اما اینکه غائلهء قحطی تبریز بتحریک میرزا آقا خان و بدست عمال او صورت گرفته تردید نیست زیرا نادر میرزا هم در کتاب خود بتصریح،آن بلوا را به میرزا آقا خان نسبت میدهد و در شرح این واقعه چنین مینویسد:

«سال یکهزار و دویست‏[و هفتاد و سه‏]از هجرت که میرزا صادق نوری از حضرت خلافت‏ بریاست ملک(منظور آذربایجان است)مقرر بود و قایم‏مقام مخاطبه یافته.او جوانی بود مغرور و مغزی تنک داشت و از شاهنشاه باد وزارت بدماغ او دمیده بودند.عم او که صدارت ایران داشت‏ از او هراسی داشت و پنهانی بحکمران ملک در شکستن سورت جنون او سخن داشت تا چنان افتاد که نرخ نان غالی شد.پیرزنان و مردم بی‏سر و بی‏پا بدرگاه شدند.حکمران گفت مرا در اینکار ناقه و جمع نیست.غلات دیوانی سپردهء قایم‏مقام است،از او چاره باید خواست.این سخن‏ مکرر شد تا سحرگاهی چندین روی پوشیده ببازار شدند،خروش و زاری آغاز کردند که قائم‏مقام‏ غلات بانبار کرده،بدان علت نان کمتر یابیم،همه بی‏شوی باشیم و ارزانی خدا را.بما یاری دهید و لختی بپای باشید مگر مرد بناچار گندم دهد و ما از بی‏نوائی برهیم.سعی کردند هنگامه‏طلبان‏ خود اینروز همی‏خواستند،بشوریدند و بگرد سرای قایم‏مقام انبوهی شد.انصاف این است و من‏ از دیده سخن گویم.مرد را در اینکار بزه نبود مگر اینکه بسال برنا و مغرور بود....قایم‏مقام‏ بباغ بیگلربیگی شد،بکوی نوبران جای نیز نتوانست بود،بدارالخلافه شد.دستور بزرگ‏ برادر خود وزیر نظام را بار دویم بفرستاد.»3

بدین ترتیب میرزا فضل اللّه وزیر نظام برادر میرزا آقا خان مأمور به پیشکاری آذربایجان و میرزا صادق به طهران فراخوانده شد4.

میرزا صادق هنگام حرکت به تهران در نامه‏یی بیکی از دوستان خود نوشت«میرزا آقا خان‏ یزیر بن معاویه است و من با او هیچ نسبتی ندارم.لیاقت من برای صدارت ایران بمراتب بیشتر (1)-از چگونگی این توطئه در هیچ‏جا اطلاعی بدست نیامد.تنها مؤلف تاریخ تبریز درضمن‏ شرح وقایعی که در شهر تبریز گذشته داستانی از سادگی و حمق میرزا صادق قائم می‏نویسد که‏ گروهی شیاد در جامهء روحانیون گرد او جمع شده و او را بخدعه و نیرنگ فریفته بودند و با کمک‏ انگشتر سحر و ذکر اوراد و طلسمات مسند صدارت ایران را برای او فراه خواهند ساخت(ص 254) و محتمل است همین جلسات و گردهم‏آمدنها را مخالفان قایم‏مقام بنام توطئه بگوش میرزا آقا خان‏ رسانیده باشند.

(2)-صفحهء پشت برگ 115 جلد 28 اسناد ایران در وزارت خارجهء فرانسه.

(3)-صفحهء 254.

(4)-ج 3 منتظم ناصری.

از اوست»1و این کاغذ هم در تهران بدست میرزا آقا خان افتاد و مصمم شد بهر وضعی که باشد میرزا صادق را بکلی خرد و خراب و بشاه ثابت کند سبب بلوای تبریز هموست.اما ناصر الدین شاه‏ که بوسیلهء مخالفان میرزا آقا خان از حقیقت واقعه آگاه شده بود با تغییر و حالت سخریه‏آمیز بمیرزا آقا خان گفته بود«جناب صدراعظم باید بسیار خوشحال باشید که در مخالفت با برادرزادهء خود بمقصود رسیدید.»2

با وجود این احوال،قائم‏مقام چون به تهران رسید،میرزا آقا خان او را به حاجی علیخان‏ حاجب الدوله فراشباشی سپرد و حاجی علیخان با شکنجه،چند هزار تومان بنام جریمه که هرگز بخزانهء دولت ریخته نشد از میرزا صادق گرفت.3

میرزا فضل اللّه وزیر نظام که بجای میرزا صادق به آذربایجان رفت،خود در کتاب تذکرهء تاریخی نوشته است:مقدار این پول،شصت هزار تومان بود و قائم‏مقام چنان میدانست که آن‏را بدستور میرزا آقا خان از او گرفته‏اند.4

و اما مطلبی که برای تکمیل این مقاله و آگاهی بیشتر خوانندگان بی‏مناسبت نیست نوشته‏ شود،شرح جالبیست که کنت دو گبینو ر گزارش سابق‏الذکر خود نوشته و آن مربوط بطرز رفتار میرزا آقا خان نسبت ببرادرزادهء خود میرزا صادق است و از آن میتوان به شدت کینه‏توزی و خبث‏ ذات میرزا آقا خان پی برد.

گبینو می‏نویسد:

«قایم‏مقام،تقریبا دو سوم راه تبریز به تهران را پیموده و نزدیک بپایتخت بود که باو خبر دادند سیف الملک برادر زن صدراعظم با عده‏یی سرباز عنقریب میرسد.با این وصف چنین‏ بنظر میرسید که قائم‏مقام دیگر،عناوین و مناصب خود را بکلی از دست داده است قایم‏مقام‏ بفکر فرار افتاد ولی همینکه خواست از اسب خود فرود آمده در طویله‏یی که در آن حدود بود پنهان شود فرستادهء صدراعظم مانع او شد و پس از اندکی مشاجره سلاح او را نیز گرفتند و نوکرها و خدمتگزاران قایم‏مقام هم که در نزدیک او و ناظر این صحنه بودند بالفور از معرکه‏ گریختند.

در میان اطرافیان قائم‏مقام سیدی بود که از سالها پیش از محارم و نزدیکان قایم‏مقام محسوب‏ میشد و قایم‏مقام بهمه‏حال باو از پول و لباس و اسب بخشش و انعام می‏کرد و هنگام خروج از تبریز هم بمناسبت همان محرومیت،قایم‏مقام او را بسمت وصی خود انتخاب کرد و وصیت‏نامه‏ و کلیهء مدارک دارائی و اموال و ثروت و املاک و خانه‏ها و همچنین نوشته‏ها و نامه‏های خصوصی‏ خود را که حاکی از نیات و افکار جاه‏طلبانهء او می‏بود باو سپرده بود.

در گیرودار این وقایع،این شخص هم که کسی مراقب و مواظب او نبود،خود را از معرکه‏ بآسانی بیرون کشید و بحضور سیف الملک رفت و اوراق و اسناد قائم‏مقام را باو تسلیم کرد.

باوجوداین مدارک و اسناد،دیگر،برای قائم‏مقام بهیچوجه ممکن نیست بتواند دارائی‏ (1)-صفحهء پشت برگ 115 جلد 28 اسناد ایران در پاریس.

(2)-برگ 115 جلد 28 اسناد ایران وزارت خارجهء فرانسه.

(3)-پشت برگ 192 جلد 29 اسناد ایران-گزارش بارون دوپیشون وزیر مختار فرانسه‏ در ایران.

(4)-صفحهء 88 نسخهء خطی در کتابخانهء دانشکدهء ادبیات تهران.

و ثروت خود را پنهان نماید و بدین‏سبب سیف الملک کلیهء پولها و جواهرات و اشیاء نفیس و شالهای‏ نرمهء قایم‏مقام را که همراه داشت ضبط نمود و حتی کار را بجائی رسانید که جبه و لباس ترمه‏یی را نیز که قایم‏مقام بتن داشت از تن او درآوردند و لباس مندرس و محقری بر او پوشانیده،او را با اسبی‏ مفلوک و وضعی تحقیرآمیز به تهران آوردند.

در ورود بپایتخت،سیف الملک خود،یکسره بنزد صدراعظم که در استراحتگاهی خارج‏ از شهر بود رفت و قائم‏مقام را با همان وضع بباغ عمارت صدراعظم در شهر1وارد کردند که در آن‏ مکان بسیاری از بنی‏اعمام و خویشاوندان صدراعظم جمع بودند.هیچیک از حاضران،چون قائم‏مقام‏ با طاق وارد شد،باحترام او از جای برنخاست و حاضران چنانکه کسی وارد نشده،خود را ببحث‏ و گفتگو و کشیدن غلیان سرگرم کردند و قائم‏مقام بر اثر این اهانت،از فرط تأثر بر زمین افتاد و بصدای بلند می‏گریست.کمی بعد،صدراعظم بعمارت شهری خود بازگشت و پسران و بستگان خود را عموما بحضور طلبید و قائم‏مقام را نیز احضار نمود.

تشکیل این اجتماع که درحقیقت یک محکمهء دادرسی خانوادگی بود جز براساس کینه‏توزی‏ و انتقام نمی‏بود.

صدراعظم در این روز بقائم‏مقام اجازهء نشستن نداد و او را وادار نمود نزدیک در،مانند خدمتگزاران خانه بایستد و پس از آنکه باو ناسزاها گفت و اهانت‏ها کرد،متن وصیت‏نامهء او را قرائت نمود.

متهم که در آغاز از فرط رنج و تأثر فریاد میکرد و سر خود را بدیوار می‏کوبید،سرانجام‏ سکوت اختیار کرد و در پایان مجلس،سربازان صدرعظم او را بمنزلش بردند و در آنجا زیر نظر و مراقبت قرار گرفت و تا پایان رسیدگی بحسابهایش اجازهء خروج از خانه و حتی رخصت ملاقات با زن‏ و فرزند خود را هم نداشت.»

این بود داستان قحط و غلایی که بخاطر منافع و مصالح خصوصی میرزا آقا خان اعتماد الدوله‏ نوری بوجود آمد و منجر بپریشانی و نگرانی مردمان تبریز شد و مؤلف ناسخ التواریخ با آن آب‏ و تاب بدان اشاره کرده و رفع آن‏را مرهون سعی و درایت صدراعظم وقت برادر او دانسته است.

(14)-ظاهرا منظور باغ و عمارت نظامیه است که میرزا آقا خان آن‏را بتازگی احداث‏ کرده بود.